

بمناسبت اول ماه می روز همبستگی پرولتاریای جهان

در تاریخ مبارزات پرولتاریای جهان، اول ماه می مصادف به روزی است که در سال (1886) میلادی کارگران حدود (1200) کارخانه در شهر شیکاگو ایالات متحده آمریکا با درخواست بهبود شرایط کار و تقلیل ساعات کار روزانه (از 10 ساعت به 8 ساعت) اعتصاب کردند. کارگران در روز چهارم تظاهرات بزرگی براه انداخته و روی خواستهای شان پافشاری کردند؛ ولی پولیس دولت آمریکا به تظاهرکننده ها آتش گشود و تعدادی را کشته و زخمی کرد و دولت آمریکا چهارتن از کارگران را به «جرم» مطرح کردن خواستهای برحق شان بعد از محاکمه به اعدام محکوم کرده و آنها را وحشیانه و جنایتکارانه به دار آویخت. بدین لحاظ کنگره بین الملل سوسیالیست در پاریس در سال (1889) روز اول ماه می را بنام "روز همبستگی کارگران جهان" اعلام کرد. از آن تاریخ کارگران و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی و مترقی اول ماه می را بنام "روز جهانی کارگر" با برگزاری محافل و برپائی تظاهرات در سراسر جهان تجلیل می کنند. تجلیل از اول ماه می از یک جهت گرامیداشت از کارگرانی است که بخاطر مبارزات حق طلبانه شان در کشور های مختلف جهان بوسیله دولتهای جنایتکار مورد سرکوب و زندان و شکنجه قرار گرفته و یا اعدام شده اند و از جهت دیگر از جگر جزاری به مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریای جهان می باشد.

با انتشار اثر با ارزش "مانیفست کمونیست" توسط مارکس و انگلس و تشکیل "اتحادیه کمونیستها" در سال (1847) میلادی و طرح شعار "پرولتاریای جهان متحد شوید!"، مرحله نوینی در تاریخ مبارزات پرولتاریای جهان علیه طبقه سرمایه دار و سایر طبقات استثمارگر و استثمارگر آغاز گردید. مارکس و انگلس از بنیان گذاران سوسیالیسم علمی با شرکت در جنبش طبقه کارگر، مبارزات آنها را سمتهای انقلابی و مترقی کرده و بعد از آن مبارزات آنها به مطالبات اقتصادی و رفاهی و بهبود شرایط کار محدود نمانده و کارگران آگاه و انقلابی خواستهای سیاسی طبقاتی شان را در برابر طبقه سرمایه دار و دولتهای آنها قرار دادند. پرولتاریای جهان تاریخ مبارزات انقلابی و مترقی درخشانی دارد. بعد از پیروزی انقلاب "کمون پاریس" در سال (1871) که عمر کوتاه دوماه و چند روز داشت و توسط بورژوازی فرانسه و وحشیانه به خون کشیده شده و شکست خورد؛ پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در سال (1917) بر رهبری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و در رأس آن رفیق لنین و رفیق استالین و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا در جهان، ثبوتی بر حقانیت مارکسیسم انقلابی و نقش تاریخی و دورانساز پرولتاریای انقلابی است. همچنین پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین چین در سال (1949) تحت رهبری حزب کمونیست چین و بر رهبری رفیق مائوتسه دون و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در سال (1957)؛ پیروزی انقلاب دموکراتیک توده ای و انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری احزاب کمونیست در چند کشور اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی امپریالیستی دوم و پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک در ویتنام شمالی در سال (1945) تحت رهبری حزب کمونیست این کشور، حقانیت کمونیسم انقلابی بیش از پیش ثابت گردید. با پیروزی انقلابهای پرولتری تقریباً ثلث نفوس جهان از سلطه نظام سرمایه داری و دیگر نظامهای استثمارگر و استثمار شده و تحت نظامهای سوسیالیستی و نظامهای دموکراتیک توده ای آزادی و دموکراسی توده ای، پیشرفت و ترقی، عدالت و رفاه اجتماعی و حقوق انسانی برخوردار شدند. همه اینها بیانگر این حقیقت است که با رهبری احزاب کمونیست انقلابی و پیوند سوسیالیسم علمی به جنبش طبقه کارگر، مبارزات طبقه کارگر و سایر طبقات خلق زحمتکش به پیروزی واقعی رسیده و از سلطه ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات استثمارگر و استثمارگر هائی می یابند.

"در جوامع طبقاتی خاصاً در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی پیش رفته نقش هستی آفرین طبقه کارگر بلاتردید است؛ اما زندگی طبقه کارگر زندگی واقعی اونیست، او" از خود بیگانه " شده و خلاقیت اش همچون نیروی بیگانه است. طبقه کارگر زمانی می تواند شخصیت واقعی اش را بازیابد که به خود آگاهی برسد و خود و جامعه را از قید اسارت و بردگی سرمایه نجات دهد. با محوسرمایه داری جهانی و امپریالیسم و هر نوع مالکیت خصوصی است که طبقه کارگر و سایر طبقات و اقشار زحمتکش و بالاخره تمام بشریت به آزادی رسیده و مالک همه کار و کوشش و دسترنج زحمتکشها و خلاقتهای فکری شان می گردند. آن زمان است که طبقه کارگر و سایر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه می توانند آزادانه کار کارکنند، زندگی نمایند و آزادانه فکر کنند. بعبارت دیگر انسان برده سرمایه تا زمانی از قید و بند آن رهانشود نمی تواند به جوهر اصلی انسانی اش برسد. این همان کشاکش و مبارزه دایمی است که میان هستی انسان و جوهر اصلی انسان وجود دارد." از زمان بوجود آمدن طبقات و جامعه طبقاتی در بین همه طبقات زحمتکش، پرولتاریا بیگانه طبقه ای است که برای مالک شدن مبارزه نمی کند؛ بلکه هدف اونا بودی مالکیت خصوصی و رهائی خود و سایر زحمتکشان و بطور کل نجات بشریت از ذلت و خفت بردگی سرمایه و حاکم شدن بر سر نوشت خویش و بازیافتن شخصیت و جوهر انسانی اش می باشد. بعبارت دیگر هدف طبقه کارگر بنای جهانی نوین است که در آن اثری از بهره کشی انواع ستمگری و تبعیض، جنایت و خون ریزی و کشتار انسانها، وحشیگری و تجاوز و جنگهای غارتگرانه از جانب سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی استثمارگر و ستمگر نباشد. برای اینکه طبقه کارگر بتواند نقش تاریخی اش را در تغییر جامعه و جهان ایفا کند، یعنی نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر نظامهای استثمارگر و ستمگر را سرنگون کرده و نظام نوین سوسیالیستی ایجاد کرده و دیکتاتوری طبقاتی اش را برقرار کرده و این مبارزه را تا محو کامل طبقات و رسیدن به جامعه کمونیستی ادامه دهد؛ قبل از همه باید آگاهی سیاسی انقلابی کسب کرده و به سلاح اساسی مبارزه اش یعنی حزب کمونیست انقلابی بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) مجهز گردد. بعبارت دیگر طبقه کارگر از حالت «از خود بیگانگی» برآمده و به رسالت و نقش تاریخی اش آگاهی حاصل کند، در آن صورت می تواند مبارزات سایر طبقات خلق زحمتکش را رهبری کند. حزب کمونیست انقلابی منحصی اصلی ترین سلاح مبارزه طبقه کارگر یک سازمان برگزیده است و برخلاف تصور عده ای یک حزب توده ای نیست؛ اگر چه دارای خصلت توده ای می باشد. رفیق استالین در این باره می گوید: "**حزب کمونیست، حزبی برگزیده از بهترین ها و افراد انقلابی امتحان پس داده که واجد شرایط اند**". لیکن پرولتاریای آگاه و انقلابی است که بنا بر خصلت طبقاتی اش تا آخر انقلابی باقی می ماند.

در تاریخ طولانی مبارزات طبقات زحمتکش علیه طبقات بهره کش و ستمگر؛ قرن بیستم میلادی قرن پیروزی انقلابهای پرولتاری، ایجاد دیکتاتوریهای پرولتاریا و تشکیل نظام های سوسیالیستی در چندین کشور جهان بود. ولی مع الاسف همه این انقلاب ها بوسیله عناصر بورژوازی درون احزاب کمونیست و دولتهای دیکتاتوری پرولتاریا (انواع رویونیسم) به شکست کشانده شدند. انقلاب کبیر اکتوبر و نظام سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعد از وفات رفیق استالین بوسیله رویونیستهای "مردن" مرتد و خاین به رهبری خروشچف در سال (1956) سرنگون شده و به کشوری سرمایه داری دولتی و ابر قدرت سوسیال امپریالیستی مبدل گردید. همچنین انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی بعد از وفات رفیق مائوتسه دون در سال (1976) بوسیله رویونیستهای («سه جهانی») مرتد و خاین به رهبری هواکوفینگ و دینگ سیائوپینگ طی یک کودتای ضد انقلابی سرنگون شده و چین را در جاده سرمایه داری قرار داده و به کشور سوسیال امپریالیستی مبدل کردند. بهمین صورت انقلاب پرولتاری و نظام سوسیالیستی در کشور آلبانی توسط دگمار رویونیستهای مرتد و خاین در رأس آنها نورخوجه به شکست کشانده شد. از چهار دهه اخیر هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود

ندارد و با شکست انقلاب و انهدام دیکتاتوری پرولتاریا در این کشورها ضربات سنگینی به کمونیسم جهانی وارد آمد. اما با همه این شکستها برخلاف ادعای دروغین امپریالیسم و ارتجاع بین المللی کمونیسم انقلابی زنده است. پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان تجارب مثبت و منفی زیادی از پیروزی و شکست انقلابات پرولتری در قرن بیستم حاصل کرده اند. تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" و پراتیک انقلابی "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی" از خدمات انقلابی جاودان رفیق مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری می باشد. مائوتسه دون با درک علمی و انقلابی درباره تضادهای دوران سوسیالیسم، به شیوه های نوین مبارزه طبقاتی دستیافته و بابرپائی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی رادرچین برای مدت یکدهه از سرنگونی بوسیله رویزیونیستهای درون حزب و دولت نجات داد.

با سقوط انقلاب و انهدام دیکتاتوری پرولتاریا درچین، جنبش کمونیستی بین المللی دچار بحران عمیقی گردید. شکست انقلاب درچین آنهم بعد از ده سال جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی علیه رهروان سرمایه داری (رویزیونیستهای «سه جهانی») و شکست انقلاب درآلبانی؛ بخش بزرگی از روشنفکران فعال در جنبشهای کمونیستی در کشورهای مختلف جهان را که نمی توانستند ماهیت دوران سوسیالیسم و خصلت تضادهای آن را بدرستی درک کرده و علل و عوامل این شکستهارا بگونه علمی و دیالکتیکی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند، دچار سرخوردگی و یأس شدند. در اوایل دهه هشتاد میلادی کمونیستهای انقلابی جهان، علل شکست انقلاب پرولتری درچین را مورد تحقیق و بررسی علمی قرار داده و جهت فایق آمدن بر بحران جنبش بین المللی کمونیستی مبارزه "بین دوخط" را در سطح گسترده به پیش برده و خط ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی را بر مبنای (م-ل-ا) در جنبش کمونیستی بین المللی مشخص کرده و سندی را بنام "بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" در ماه مارچ سال 1984 میلادی منتشر کردند. بعد از تشکیل "جا" بحران جنبش بین المللی کمونیستی رفع شده و جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان رونق گرفته و اعتلایافتند. جنگ خلق «راه درخشان» تحت رهبری حزب کمونیست (م-ل-م) پیرو برهبری رفیق گونزالو آدر اوایل دهه هشتاد میلادی آغاز گردید و طی حدود یکدهه به پیشرفتهای مهمی دستیافت. بهمین صورت جنگ خلق در نیپال تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در نیمه دوم دهه نود میلادی آغاز گردید و طی یکدهه بر بیش از هشتاد درصد خاک نیپال تسلط یافت، هسته های حاکمیت خلق ایجاد شده و ارتش خلق تشکیل گردید. اما در اوایل دهه نود میلادی انقلاب پیرو و جنگ خلق (راه درخشان) از دو جهت مورد حمله دشمنان طبقاتی قرار گرفت. رفیق ابیسمایل گزمن (گونزالو) و چندتن دیگر از رهبران حزب کمونیست پیرو توسط دولت جنایتکار و نوکرامپریالیسم امریکا دستگیر و زندان افتادند. رویزیونیستهای ضدانقلاب بنام "آسومیر" از اعضای حزب کمونیست پیرو در زندان به دولت تسلیم شده و آنها از درون زندان و همپاله های آنها در خارج زندان به توطئه گری و تخریبکاری علیه انقلاب پیرو و جنگ انقلابی خلق مبادرت کردند. باین صورت انقلاب خلق پیرو از خارج حزب مورد حمله ارتجاع و امپریالیسم و از داخل حزب مورد حمله اپورتونیستهای ضدانقلابی "آسومیر" قرار گرفته و تضعیف گردید. بهمین صورت در کشور نیپال در حالیکه جنگ خلق به پیروزیهای مهمی دستیافته بود؛ رویزیونیستهای مخفی درون حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بر رهبری "پراچندا" مرتد و خاین رهبر "حزب" سر بلند کرده وزیر نام «انکشاف صلح آمیز انقلاب» تسلیم ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم شده و جنگ انقلابی خلق و انقلاب خلق نیپال را به پرتگاه شکست و سقوط کشاندند و "پراچندا" به چوکی صدارت رسید و دیگر همپاله هایش به چوکیهای وزارت، ولایت و سفارت در دولت ارتجاعی تحت سلطه امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند تکیه زدند. تضعیف انقلاب و جنگ خلق در کشور پیرو و شکست انقلاب در نیپال بوسیله رویزیونیسم و فروپاشی "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" بوسیله خطوط اپورتونیستی در آن، جنبش کمونیستی بین المللی دچار بحران شدیدی

شده و تعداد زیادی از فعالان جنبش کمونیستی در کشورهای مختلف جهان دچار سرخوردگی و یأس شدند. همچنین انحراف رویزیونیستی حزب کمونیست انقلابی آمریکا در رأس آن باب آواکیان زیر نام «سنترنومین کمونیسم» و به تبعیت از آن انحراف رویزیونیستی «حزب کمونیست ایران (م- ل- م)» ضربت دیگری است که بر جنبش کمونیستی انقلابی (م- ل- م) وارد آمد.

در اوضاع کنونی با اثر بحران جنبش کمونیستی بین المللی و ضعف و یا فقدان احزاب کمونیست انقلابی (م- ل- م) در تعداد زیادی از کشورهای جهان، تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری (م- ل- م) در بین طبقه کارگر، یعنی پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر و ارتقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی آنها، بسیار محدود است. به همین سبب طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان خصوصاً در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی تحت نفوذ احزاب رویزیونیستی بگمراهی کشیده شده و در اتحادیه های کارگری زیر نفوذ سلطه فئودالیسم و فئودالیسم کارگری قرار داشته و بخش عمده فعالیت های کارگران را طرح مطالبات و خواسته های اقتصادی (افزایش دستمزد و امکانات و تسهیلات رفاهی) تشکیل می دهد. و نیز با ورود هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی بشمول سرمایه های سوسیال امپریالیسم چین در کشورهای مختلف در قاره های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در این کشورها، پرولتاریا و سایر خلیفای زحمتکش مورد دستمزد و استثمار چند لایه قرار گرفته و میزان فقر و خانه خرابی توده های خلق به شدت افزایش یافته است. در کشورهای مختلف جهان بشمول کشورهای سرمایه داری امپریالیستی روزانه هزاران تن از توده های مردم از شدت فقر و بیکاری، استبداد وستم و بی حقوقی به اعتراض و مبارزه برمی خیزند؛ ولی بانبود و بیاضف تشکلهای انقلابی پرولتری، جنبشهای حق طلبانه و آزادی خواهانه توده های خلق بوسیله احزاب رویزیونیستی و فورمیستی و یا توسط جریانها و گروه های ارتجاعی اسلامی (در کشورهای اسلامی) به بیراهه کشیده شده و یا توسط دولتها سرکوب می شوند. بقول رفیق لنین: " بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد"، باین عبارت که بدون رهبری انقلابی پرولتری مبارزات توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم به پیروزی نمی انجامد. طی حدود دوده دهه اخیر ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و متحدین "ناتو" آن خلیفای مظلوم و بی دفاع را در چندین کشور جهان از جمله در افغانستان، عراق، سومالی، لیبی و سوریه مورد تهاجم نظامی و اشغال و استعمار (از جمله افغانستان و عراق) قرار داده و صدها هزار تن از خلیفای مظلوم این کشورها را بقتل رسانده و میلیون ها تن را آواره و خانه خراب کرده و ویرانیهای زیادی در همه عرصه هادر این کشورها ببار آورده اند.

گروه های ارتجاعی اسلامی طی چهار دهه اخیر بوسیله سازمانهای جاسوسی ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و متحدین "ناتو" آن و بکمک سازمانهای جاسوسی متحدین منطقه ای آنها از جمله دولتهای پاکستان، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و دولت صهیونیستی و فاشیست اسرائیل تسلیح و تمویل شده و اطلاعات نظامی و امکانات لوژستیک در دسترس آنها قرار می دهند. این گروه های وحشی و جنایتکار مانند "داعش"، القاعده"، "طالبان" و دیگر گروه های همسخ آنها در کشورهای اسلامی، با سوء استفاده از باورهای دینی و عقب ماندگی فرهنگی توده های خلق اذهان آنها را نسبت به اندیشه های انقلابی پرولتری زیر نام «کفر و ارتداد و بی دینی» مغشوش ساخته و جنبشهای انقلابی پرولتری را مورد حملات جنایتکارانه قرار می دهند. و این اعمال آنها علیه جنبشهای انقلابی پرولتری و مترقی از جانب طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم مورد حمایت همه جانبه قرار می گیرند. از جانب دیگر قدرتهای امپریالیستی زیر نام «جنگ ضد تروریسم اسلامی» اهداف شوم و غارتگرانه خود را در کشورهای مختلف اسلامی به پیش برده و در کشورهای خودی با اعلام هر چند ماه یکبار «وضعیت اضطراری»، آزادیهای سیاسی و مدنی توده های خلق و سایر شهروندان را محدود کرده و تهاجم و تجاوز بر خلیفای کشورهای تحت سلطه را «توجیه» می کنند. به همین صورت حملات جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی دست پرورده

قدرتهای امپریالیستی در رأس آنها امپریالیسم امریکا برپیروان دین مسیح و کشتار وحشیانه آنها در کشورهای مختلف جهان، «تمسکی» می شود برای عناصر و گروه های راست "افراطی" و فاشیست تاتوده های خلق مظلوم از پیروان دین اسلام را در کشورهای شان جنایتکارانه بقتل رسانده و یا تحت فشار قرار دهند.

با همه خیانتها و جنایاتی که از جانب امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم علیه کمونیسم و کمونیستهای انقلابی در جهان خصوصاً طی بیش از هفتاد سال اخیر صورت گرفته است، کمونیسم انقلابی زنده است. احزاب، سازمانها و گروه های مارکسیست-لنینیست-مائونیست در تعدادی از کشورهای جهان فعال بوده و در خورتوان به مبارزه انقلابی علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع هم دست آن ادامه می دهند. جنگ خلق در کشورهای هند، فلپین، پیرو و ترکیه (کردستان شمالی) تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (م-ل-م) در جهت سرنگونی طبقات ارتجاعی فئودال و بوروکرات کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و تشکیل دولتهای دموکراتیک خلق و ایجاد نظامهای سوسیالیستی جریان دارند. جریان این انقلاب ها برای پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی و نیروهای مترقی مردمی در جهان امیدوارکننده هستند. از جانب دیگر کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان رسالت و وظیفه دارند تا همپا با مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع؛ مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم به پیش برده و با افشا و طرد آنها از جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف و جنبش کمونیستی بین المللی زمینه رونق و اعتلای جنبش کمونیستی (م-ل-م) را فراهم سازند. این یگانه راه فایق آمدن بر بحران کنونی جنبش کمونیستی بین المللی و رساندن آگاهی سیاسی انقلابی به پرولتاریا و سایر توده های خلق زحمتکش و رهبری مبارزات آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع می باشد. بقول رفیق لنین: "بدون مبارزه با اپورتونیسم و رویزیونیسم مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست". با مرور کوتاهی به نقش ضدانقلابی و تخریبکارانه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در به شکست کشاندن انقلابهای پرولتری و انهدام دیکتاتوریهای پرولتاریا و سرنگونی نظامهای سوسیالیستی و به انحراف کشاندن تعداد زیادی از احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری به منجلا ب بورژوازی و ارتجاع در قرن بیستم و دودهده اخیر؛ کمونیستهای انقلابی در همه کشورهای جهان باید رویزیونیسم را من حیث یک ایدئولوژی ضدانقلابی و دشمن نقابدار کمونیسم انقلابی همیشه جدی گرفته و لحظه ای از مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی و قاطع علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم غافل نباشند. این یگانه راهی است که می توانیم جنبش کمونیستی انقلابی (م-ل-م) را در سطح جهان از این وضعیت بحرانی و متفرق نجات داده و مبارزات پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش را علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع، سمت و سوی انقلابی بخشیم.

- زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم!

- مستحکم و مستدام باد انترناسیونالیسم پرولتری!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع!

- مرگ بر رویزیونیسم و اپورتونیسم!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان!

اول ماه می 2019

(پولاد)

